



در سال ۱۸۰۴ میلادی یک نقاش ژاپونی که از چهل سالگی هم گذشته بود اما هنوز از بی نام و نشانی و فقر رهائی نیافته بود باین فکر افتاد که چه کند تا مشهور بشود و مورد توجه قرار بگیرد. مدتها اندیشید و عاقبت باین نتیجه رسید که فقط از یک راه ممکن است توجه هموطنان را بکارهای خودش جلب کند و آن راه

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
برآمال جامع علوم انسانی



بوجود آوردن يك كار عظيم و تماشائی است . باین مناسبت آمد و جلوی در یکی از معابد شهر « ادو » (توکیو امروزی) بر روی زمین طرح عظیمی کشید و دست بکار ساختن بزرگترین تابلو هائی شد که تا آن روزگار در ژاپن بوجد آمده بود .

ورق کلفت و عظیمی از کاغذ را که ۲۰۰ متر مربع مساحت داشت و از ورقه‌های کوچکتر کاغذی کلفت بهم چسبانده بود جلوی در معبد پهن کرد و اطراف آنرا سنگ چید و يك طرف آنرا به تیری بست تا وقتی کار نقاشی تمام شد بتواند آنرا بصورت عمودی از تیر بیاویزد . بعد بكمك ملشت‌های بزرگ مرکب و رنگ و بوسیله جاروها و توبی‌های مختلف که سر چوب‌ها وصل کرده بود بکار پرداخت . کیمونوی خود را بکمر زد و از این سر به آن سر ورق عظیم و کلفت کاغذ شلنگ می‌زد و طرح اصلی معروفترین قدیس‌های مذهب بودا را کشید . طرح « دروما » را که از قدیم الایام تا آنروزگار در تمام تابلوهای نقاشی آتقدر نشسته بود و آتقدر بطبیعت جهان و آدمی اندیشیده بود که بازوهایش خشک شده بود . کم‌کم حیاط معبد پر از جمعیت شد . از جمعیتی که حرکات ظاهراً نامنظم نقاش باعجابشان انگيخته بود . نزدیک غروب وقتی جماعت حضار ملنا ببه تیر

بالای تابلوی عظیم بستند و آنرا بلند کردند و بدیوار آویختند دیدند که بر روی این ورق عظیم تصویر ۱۸ متری « دروما » نقش شده است . نقل میکنند که از دهان این تصویر عظیم يك اسب براحتی میتوانسته است بگذرد .

نقاش این تابلو - کاتوشیکا هوکوسای - بهمین وسیله به هدف خود رسیده بود . همه جا سخن از او بود . اما چون از کار خود راضی نبود با قلم موهای عادی پس از چنان کار عظیمی به کشیدن تصویر کوچک دو گنجشگ پرداخت و تصویر چنان کوچک بود که جز بكمك ذره بین دیده نمی‌شد . خبر این هر دو کار به دربار رسید و از او دعوت بعمل آمد که برای نمایش ذوق خود بدربار برود . در مجلس عام این نقاش زبردست يك در کاغذی را بر زمین خواباند و آنرا بر کب‌آبی آغشت بعد خروسی را گرفت و پاهایش را در مرکب قرمز فرو برد و او را روی در رها کرد . و بدیدن اثر قرمز جای پاهای خروس بر زمین آبی تابلو نقاش فریاد کشید : « این است برگهای خزان زده بر روی رودخانه تاتسوکا . » چنین مینماید که اعجوبه کاریهای نقاشان مدرن سوابق فراوان دارد و این کارهای من در آورد چندان بدعت آمیز هم نیست .



بزودی ( هوکوسای ) یکی از معروفترین نقاشان ژاپن شد و در عدد آن عده نقاشانی بشمار رفت که با آنها « اوکیوئه » میگویند - و مختصه کارشان این است که باقاشی یا کنده کاری بر روی چوب صحنه‌هایی از زندگی روزمره را تصویر میکنند. ولی او باینهم اکتفا نکرد و ازین وسیله نقاشی برای زنده کردن سنن باستانی و افسانه‌های کهن استفاده برد و سبکهای تازه‌ای برای کنده کاری روی چوب ابداع کرد .

خارق‌العاده در کار او این بود که نقاشی را در سنی شروع کرد که دیگران میسیرند یادست کم از زندگی کناره میگیرند. بسیاری از (انگ)های رنگین ( تابلو های حکاکی شده ) خود را که دنیای امروز بسیار با آنها اهمیت میدهد در هشتاد سالگی ساخته است . یعنی بر روی چوب کنده است و وقتی در ۸۹ سالگی مرد مشغول کار بر روی یکی از مشهورترین آثار خود بود . هوکوسای هنرمند بسیار پرکاری بود . بیش از ۳۰ هزار طرح و تابلو از او باقیمانده است . ۹۳ بار خانه عوض کرد . چرا که هر بار خانه را بقدری کنیف کرده بود که تمیز کردنش مستع بود یا آتقدر بصاحبخانه بدهکار بود که از عهده‌اش خارج بود . تمام عمر در فقر بسربرد چرا که پول را بچیزی نمی‌شرد .

پول را بی اینکه حساب کند یا بشمرد میداد. پنجاه اسم مستعار بخود بست و هر بار که اصل تازه‌ای یا مطلب تازه‌ای در نقاشی کشف میکرد اسم مستعاری برمیگزید که با آن اصل و مطلب مناسب باشد. جوانی خود را در توکیو گذراند. در ۱۹ سالگی حکاک روی چوب بود. بعد بترتیب کتابفروشی - تقویم فروش دوره گرد - فلفل فروش - و نقاش روی بیرق شد. دوبار ازدواج کرد و فرزندان فراوان یافت که بیشتر موجب دردسر او بودند و کار او را بورشکستگی کشیدند. تنها تسلی خاطر او از میان فرزندانش دخترش «اوتی» بود. که بسیار با ذوق بود و یکی از زنان نادر ژاپونی از آب درآمد که در نقاشی «اوکیوئه» سرشناس شد و آنگاه‌های باارزش ساخت. مواظبت از پدر نیز بعهده او بود. هم او نقل میکند که روزی پدر پیرش را که هشتاد و اندی سال داشته در حالی دیده بوده است که سر به تخته شستی نقاشی گذاشته بوده و میگریسته است. باین علت که «حتی درین سن و با وجود تمام کوشش‌ها و جستجوها و تحقیق‌ها هنوز نتوانسته است به طرح اشیاء آنطور که هستند دست یابد.» و نیز

کوربان در حال عبور از رودخانه



بهمین دختر است که تقاش کهنسال  
ژاپنی در بستر مرگ خود این چنین  
درد دل میکند :

« چه میشد اگر خداوند فقط  
ده سال دیگر بمن مهلت میداد . حتی  
به پنجسال دیگر راضی هستم . اگر  
چنین بشود تو خواهی دید که درین  
مدت يك تقاش واقعی خواهم شد . »  
هوکوسای بتنام صور و مناظر  
این جهان وسیع دل بسته بود .  
شعرهای عالی و زیبائی سرود ، و حتی  
داستان سرای قادری بوده است  
وصدها اثر هزل آمیز و شوخ چاپ  
کرده است . در هفتاد سالگی دچار  
حمله ای شد که چیزی نبود منتهی  
برگش بشود اما از خودش محافظت  
کرد و سلامتی را بازیافت . و بعد  
تجربیات و برخورد های دوران  
زندگی خویش را با علم طب نوشت  
و تصویر کرد .

اگر هوکوسای حتی در شصت  
سالگی مرده بود باز هم بعلمت کتاب  
۱۵ جلدی خود «مانگا» شهرت خود  
را یافته بود . که ترجمه تحت اللفظی  
نامش میشود « اندر طبیعی بودن  
طرحها » که معسولا آنرا « طرحهائی  
از روی طبیعت مینامند . هزاران  
موجود انسانی در هر حالت و وضعی  
بر صفحات بیشمار این کتاب ۱۵ جلدی  
نقش بسته اند . بر صفحات همین کتاب  
است که خرچنگها از دریا بیرون

می آیند - اشباح صورت واقع بخود  
میگیرند - و گلها نمایان میشوند  
و می شکفند - و مردان باستعانت  
شاخهای پر از باد که تنفس زیر آبی  
را ممکن سازد به قعر دریا فرو میروند  
و اسبها بر روی آب شناورند تا نشان  
بدهند که عضلاتشان چگونه حرکت  
میکند . معماری و تاریخ و تصویر  
ددان و سیبوع و جنگجویان و قهرمانان  
و افسانهها و اساطیر همه در صفحات  
این کتاب بزرگ درهم آمیخته است .  
هوکوسای حتی در آخرین

سالهای عمر خود از تنقیح هنر خویش  
باز نایستاد . از میان این آثار آخر عمر  
مخصوصاً باید از « هوکوسای گافو »  
نام برد که مجموعه ای است از بهترین  
طرحهای قلنی او و حاوی یکی از  
بهترین طرحها که عبارت است از طرح  
دسته ای پیران کور که بکمک یکدیگر  
و عسازنان از رودخانه ای میگذرند .  
یا مجالس بسیار جالبی با اسم « سی و شش  
منظره از فوجی » ساخته . . . .

هوکوسای در هفتاد و پنج سالگی  
برای مجموعه ای از طرحهای قلنی  
مقدمه ای نوشته است که میتوان  
آنرا خلاصه ای و چکیده ای از زندگی  
دراز و فعال و کوشای او دانست .  
در این مقدمه مطالبی گفته است که  
حتماً شنیدنی است و برای خواندن  
این مطالب رجوع کنید به صفحه ۷۰  
ضمن نامه آقای جمالزاده .